پاسخ سید بحرالعلوم به مانعین اعتبار رویت قبل از زوال(۱)

موضوع: ۶۶. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۲/۱۷) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - دوشنبه،۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳

- پیش‌گفتار(چکیده)
- ذو مراتب بودن روایات رؤیت؛ تسهیل، استصحاب، میقات و ...
- پاسخ سید به‌دلیل سوم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال
- عدم تعارض بین روایات نهی ازظن و روایات رویت قبل از زوال
- پاسخ مختار به‌دلیل سوم مانعین

پیش‌گفتار(چ‌کیده)

موضوع اصلی:
پاسخ سیدبحرالعلوم به مانعین اعتبار رویت قبل از زوال(۱)

موضوعات فرعی:
ذو مراتب بودن روایات رؤیت؛ تسهیل، استصحاب، میقات و ...
پاسخ سید به‌دلیل سوم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال
عدم تعارض بین روایات نهی ازظن و روایات رویت قبل از زوال
پاسخ مختار به‌دلیل سوم مانعین

ذو مراتب بودن رواىات رؤیت؛ تسهیل، استصحاب، میقات و ...

شاگرد: شما رواىات رؤیت را بر تسهیل حمل کردید، فرمودید این رواىات براى اضعف مردم در نظر گرفته شده، در مراتب بالاتر ایمانى اگر کسى رؤیت نکرد ولى نسبت به شروع ماه دغدغه دارد، آیا ممکن است راههاى دیگر نسبت به مراتب ایمانى باشد؟! نه اینکه بخواهیم براى غم الشهور و... در نظر بگیریم.

شاگرد۲: فرمودید اینکه بیش از رؤیت لازم نیست، تسهیل است. نه اینکه رؤیت تسهیل باشد.

استاد: بله، ظهور خصوص رواىت «لیس علی المسلمین» این بود. سائر رواىات رؤیت محامل دیگرى هم دارد. مثلاً یکى از آنها استصحاب است. مرحوم شیخ هم فرمودند. اما اینکه فرمودید دنبالش باشد، بله. تعبیر تارئى در کتب فقهى براى استهلال بود. احدى نگفته که با توجه به رواىت «صم للرؤیه و افطر للرؤیه» -که در بیان شما براى تسهیل است- استهلال ماه مبارک واجب است. «صم للرؤیه»؛ رویتى است که همین رؤیت را بر شما واجب نکردم. ببینید لسان رواىت چیست. یک وقتى است که مىگوىید باید به دنبالش برویم. خُب شرعى که مىگوىید «صم للرؤیه» اما این استهلال را واجب نکردهام و مستحب است، در استحبابش گیرى ندارد. حاج آقا مکرر؛ به نقل از یکى از آقاىان یزدى، عملکرد حاج شیخ غلام رضا یزدى را مىفرمودند. مرحوم حاج شیخ غلام رضا از علماء بزرگ یزد بودند. جامع بودند. الآن کسانى هستند که حاج شیخ را دیده بودند و از حالات و کرامات ایشان نقل مىکنند. واقعاً یک عالم درست و حسابى در یک منطقه، سالها چه کار مىکند!

حاج آقا مکرر مىگفتند مرحوم حاج شیخ غلام رضا در یزد، در شب استهلال به مؤمنین مىگفتند من نماز مغرب را تأخیر مىاندازم، همه به پشت بام مسجد برویم و استهلال کنید. ببینید سیره یک عالم است، براى اینکه بگوید به فکر استهلال باشید، مواظب کنید. المراقباتى که مرحوم آمیرزا جوادآقا نوشتند یکى از لوازم خارجیش همین کار حاج شیخ غلام رضا بوده. این هم یک جور مراقبات است. براى این است که بفهمد الآن ماه وارد شده، اعمال دارد، مستحبات دارد و واجبات دارد. ولى خلاصه شرع این استهلال را واجب نکرده است. نگفته این استهلال واجب است. استهلالى را که واجب نکردهاند، اصلش بر تسهیل بوده و واجبش هم نکردهاند. شما مىگوىید خُب کسى از باب مراتب ایمانى بهدنبال آن بلند شود، بله. استهلال مستحب است و خوب است. یک مرتبهاى از کمال ایمانى است و راههاى دیگر.

حتى مثل خود سىد فرموده بودند که من مىفهمم. فرمودند راهى هست که من مىفهمم اول ماه چه زمانى است. این ضمیمه را هم عرض کردم؛ خود سىد مىفرمایند براى دیگران فایدهاى ندارد. حاج آقا در

اینجا حاشیه‌ای میزدند که همینجا برای کسی که به سید اطمینان دارد، ممکن است کافی باشد. شاید چندین بار از حاج آقا شنیدم که وقتی این حرف سید را میگفتند این حاشیه را میزدند. سید فرموده برای دیگران حجت نیست، اما ایشان میفرمودند برای کسی که مطمئن است، کافی است. حالا یک وقتی است توهمات است و ... ، اما یک وقتی کسی است که عین بصیرة سید را میشناسد. میداند این سید اهل توهم و دغل نیست. نه توهم در کارش هست و نه دغل. مقامی دارد که دارد این فرمایش را میکند. حالا شاید منظور سید این بوده که برای دیگرانی که این حال برایشان نیاید حجت نیست. یعنی منافاتی نداشته باشد.

بنابراین روایات رؤیت ذو شجون است. هر کدامش مختلف است. گاهی ناظر به اخبار عدد است. گاهی ناظر به تسهیل است. گاهی ناظر به تعظیم شعائر صوم است. گاهی ناظر به استصحاب است. این خیلی مهم است که سر جایش به تناسب حکم و موضوع تشخیص بدهیم منظور چه بوده.

شاگرد: دیروز برداشت شد که از «لیس علی المسلمین الا الرویة» در مقام جمع با سائر روایات، تسهیل فهمیده میشود. ولی الآن میفرمایید ظهور اولیه خود روایت تسهیل است؟

استاد: کلمه ظهور که در فقه به کار میبریم، یک طیفی دارد. الآن مقصود شما از این کلمه ظهور، ظهور تصوری نفس خود روایت است. من دیروز این را عرض نکردم. فقط «علی» را گفتم. و الا استظهار دیروز، منظور ظهور تصدیقی با قرائن منفصله است. ظهور در آن دارد اما با قرائن منفصله. این مانعی ندارد.

شاگرد: یعنی با قرائن منفصله تسهیل برداشت میشود ولی بدون آن قرائن حصر و تأکید برداشت میشود؟

استاد: عدم وجوب برداشت میشود. با «علی» عدم وجود را استظهار کردیم؛ از محض خود روایت. یک وقتی است که یک روایت میگوید: «این بر مسلمان واجب نیست». نیست واجب بر مسلمان مگر رؤیت. خُب از اینکه تسهیل بر نمیآید. بیان حکم عدم وجوب است. چرا من تسهیل را عرض کردم؟ بخاطر سائر قرائنی که میدانیم. لذا استظهار تسهیل از روایت «لیس علی المسلمین» ظهور تصدیقی ثانوی و ثالثی و ... است. یعنی ظهور مراد متکلم است با مجموع قرائن داخلیه و خارجیه. این ظهوری است که دیروز گفتیم. اما چرا! این اندازه هست که با قرینه ظهور تصوری نفس کلام، نفی وجوب غیر رؤیت است، نه اثبات تنها طریقیت رؤیت. این را از قرینه داخلیه میگوییم. یعنی استظهار از «لیس علی المسلمین» ظهور در اثبات تنها طریقیت رؤیت نیست. «لیس علی المسلمین»؛ یعنی نفی وجوب غیر رؤیت بر او. نه اثبات انحصار رؤیت بر او.

شاگرد: خود این، تسهیل نیست؟

استاد: مانعی ندارد، مصداق هست. اما اینکه به ظهور تصوری این روایت بخواهد بگوید «انا اسهّل» نه. صرف ظهور تصوری، نه با سائر چیزهایی که از شرع میدانیم. ممکن است همین بیان در سختترین شریعت هم بیاید. چون دارد میگوید این وجوب ندارد. ظهور تصوری که میگوییم یعنی محض خود آن چه که این کلام میگوید، قطع نظر از آن چه که از خارج میدانیم.

پاسخ سید به دلیل سوم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال

خُب به صفحه یازدهم جزوه رسیدیم.

> **و أمّا عن الثالث، فمن وجوه:**
>
> **الأوّل: احتمال أن يكون المراد من الشكّ و الظنّ المنهيّ عنهما في الروايات هو ظنّ رؤية الهلال، و لا نزاع في ذلك؛ إذ الرؤية قبل الزوال إنّما تكون معتبرة إذا كانت متيقّنة مقطوعا بها.**
>
> **الثاني: أنّ المتبادر من الأخبار المذكورة المنع من الصوم و الإفطار لأجل الرأي و التظنّي، و نحن نقول بموجبه؛ لأنّ التعويل في الصوم و الإفطار على الرؤية قبل الزوال ليس من حيث إفادته الظنّ، بل لورود الروايات بكونها علامة لدخول الشهر و إن أفادت الظنّ. فالاعتماد في الصوم و الإفطار على ما يفيد الظنّ للإذن من الشارع في التعويل عليه، لا لإفادة الظنّ، و الفرق بين الأمرين بيّن.**
>
> **الثالث: أنّ النهي عن التعويل على الظنّ مطلق، فيجب تقييده بما دلّ على اعتبار الرؤية قبل الزوال بخصوصه، كما خصّوه بالأخبار الدالّة على اعتبار البيّنة؛ حملا للمطلق على المقيّد، جمعا بين الأخبار.[1]**

«و أمّا عن الثالث، فمن وجوه»؛ ثالث چه بود؟ ادله نهی از عمل به ظن در رؤیت هلال. خُب مرحوم سید سه جواب می‌دهند. جواب هایی است که سید فرموده‌اند، اندازه ذهن قاصر طلبگی من که افادات مرحوم سید را مطالعه می‌کردم، دیدم در همین استدلال که در این روایات به نفع مشهور شده، یک مغالطه ای صورت گرفته که فضای بحث را بسیار ظریف کرده است. ما باید بهنبال آن باشیم. سید سه جواب می‌دهند، این سه جواب را با دقت مرور کنیم تا ببینیم از این جواب ها چه در می‌آید. تا اندازه‌ای که ممکن هست این جواب ها را توضیح می‌دهم، شما هم تأمل کنید. از تأمل در جواب سید ببینیم «هل الجواب یقع محله ام لا؟». اگر در این دقت کنید به گمانم نکته ی علمی و فقهی خوبی از این جواب ها به دست می‌آید برای استدلال به روایات نهی از عمل به ظن برای نفی رؤیت قبل از زوال گفته شده.

رواىات مىگوىىد «اىاک و الشک و الظن»، «لىس باللراى و ال باالتظنى». چون نهى كردهاند پس رؤىت قبل از زوال فاىدهاى ندارد. مرحوم سىد مىفرماىند: رواىات نهى از ظن، سه جواب دارد.

«الأوّل»؛ اول را به‌صورت احتمال مىگوىىد. متواتر را در بعدى مىگوىىد. اول مىگوىىد «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال». **«احتمال أن يكون المراد من الشكّ و الظنّ المنهيّ عنهما في الرواىات هو ظنّ رؤىة الهلال»؛** گمان دارىم هلال دىده شده. نه اىنكه مىداىنىم دىدهاند اى نه. رؤىت باىد قطعى باشد، از گمان به رؤىت نهى كردهاند. مظنون خود رؤىت است، نه اىنكه رؤىت قطعى است و مظنون... . گمان به رؤىت فاىدهاى ندارد. **«و لا نزاع في ذلك»؛** ما هم قبول دارىم. اگر رؤىتى بود كه به اصل رؤىت گمان داشتىم فاىدهاى ندارد. در قبل از زوال هم همىنطور است. گمان دارىم قبل از زوال دىدىم، فاىدهاى ندارد.

«إذ الرؤىة قبل الزوال إنّما تكون معتبرة إذا كانت متيقّنة مقطوعا بها»؛ اىن جواب اول بود. پس مىخواهند ظن به رؤىت را بگوىند. اىن احتمال بود. «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال». خُب نكته طلبگى؛ «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» مانعى ندارد، اما چون صحبت مستدّل در ظهور است، قاعده «اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال» در استدلالات كلامى است. در استدلالات برهانى موجب ىقىن است. در استدلالات رىاضى است. نه در ظهور و استظهار. اصالً قوام ظهور و استظهار به اىن است كه احتمال دىگرى هم هست. ولى وقتى آن احتمال، عرفىت پىدا نكند حجىت ندارد. به صرف اىنكه ما احتمال بدهىم فاىدهاى ندارد. اىن اصل اىن مطلب كه اىشان چطور احتمال را در اىنجا فرمودند.

مرحوم سىد مىتوانند از اىن احتمال دفاع كنند، به اىنكه گاهى ظهورات عرفى با استظهارات تفاوت مىكند. ظهور ىعنى وقتى عرف به كى احتمالى توجه ندارد، كى چىزى مىفهمد. اما وقتى كى احتمال دىگرى را به ذهن عرف بدهىم، اىنطور نىست كه از كنارش عبور كند. تا زمانىكه آن احتمال را نمىداند مىگوىد گوىنده مىخواهد اىن را بگوىد. اما وقتى شما گفتىد شاىد مقصود گوىنده اىن باشد، عرف از آن نمى گذرد. گاهى خود عرف مىگوىد اىنها وسوسه است؛ معلوم است. اىن چه احتمالاتى است مىدهىد؟! اىن كنار مىرود. اما گاهى است كه وقتى ابداع احتمال كردى عرف هم اعتناء مىكند و مىگوىد اىن احتمال محل اعتناء است. لذا اىنطور احتمال، حتى در مقام استظهار، موجب سلب ظهور مىشود و كلام را به اجمال بر مىگرداند. اىن الاول بود.

الثانى دىگر احتمال نىست. مىگوىد اصلاً اىن اخبار مىخواهد چه بگوىد؟!

«الثاني: أنّ المتبادر»؛ ىعنى آن ظهور مقبولى كه مراد از اىن اخبار است، **«من الأخبار المذكورة المنع من الصوم و الإفطار لأجل الرأي و التظنّي»؛** ىعنى سبب اىن افطار و صوم شما كى رأى و ظنى است. مىخواهد اىن را نفى كنند.

«و نحن نقول بموجبه»؛ ما هم مىگوىىم اگر سبب رؤىت قبل از زوال كى ظنى باشد و اىن افطار و اى صوم ما مسبّب از كى ظنى باشد، ما هم قبول دارىم [كه معتبر نىست]. ولى ما مىگوىىم درست است كه رواىت رؤىت قبل از زوال ظنى است، اما ظنىة الطرىق لاىنافى قطعىة الحكم. چون ما مىداىنىم اىن رواىت حجت است و سند صحىح دارد، پس دارىم به قطع عمل مىكنىم، نه به ظن. صوم و افطار ما در عمل به صحىحه رؤىت قبل از زوال، عمل به رواىت ظنى نىست. بلكه عمل به قطع است. عمل به قطع خودمان به حجىت اىن رواىت است. بنابراىن رواىت ما را نمىگىرد. رواىت مىگوىد سبب صوم و افطار تو ظن و غىر ىقىن نباشد. در اىنجا كه ظن و غىر ىقىن نىست. درست است كه رواىتش ظنى است اما چون حجت است براى ما قطعى است. لذا مىفرماىند: اگر به‌خاطر رأى و تظنى افطار كنى، ما هم اىن را قبول دارىم. چرا؟

«لأنّ التعويل في الصوم و الإفطار على الرؤية قبل الزوال ليس من حيث إفادته الظنّ»؛ اگر از این حیث بود، درست است. به عبارت دیگر این یکی از مصادیق اصالة حرمت عمل به ظن بود. اگر از آن باب بود، درست است. اما از باب ظن خاص است.

«بل لورود الرواياتبكونها»؛ رؤیت قبل الزوال، **«علامة لدخول الشهر و إن أفادت الظنّ»؛** یعنی علامت دخول است، ولی چون خود روایات متواتر نیستند مفید ظن هستند. ظنی الطریق هستند، اما این روایات ظنی الطریق به ما می‌گوید رؤیت قطعی قبل از زوال موجب دخول شهر است.

«فالاعتماد في الصوم و الإفطار على ما يفيد الظنّ»؛ «مایفید» روایات صحیحه ای است که متواتره نیستند. **«للإذن من الشارع في التعويل عليه»؛** یعنی ظن خاص. الآن زحمات مرحوم شیخ انصاری در اصول برای اذهان امثال ما طلبه‌ها نمایان است. زحمات ایشان است که الآن می‌گوییم ظن خاص. تا بگوییم ظن خاص، کل رسائل در ذهن شما حاضر می‌شود. مطلق و خاص و تفاوتش و اعتماد خاص در اینجا و ... . **«لا لإفادة الظنّ، و الفرق بين الأمرين بيّن»؛** بنابرایی روایات می‌خواهد بگوید به‌خاطر ظن، افطار نکنید. ما هم که به‌خاطر ظن افطار نمی‌کنیم، درست است که روایتش ظنی است. اما به‌خاطر قطع به حجیت این ظن است. مرحوم سید در جواب دوم، ظن منهی عنه را چه گرفته‌اند؟ ظن حاصل از روایت. اینها را دقت داشته باشید، تفاوت می‌کند.

شاگرد: «افادته» به رؤیت نمی‌خورد؟ «ليس من حيث إفادته الظنّ».

استاد: یعنی افاده قطع می‌کند؟

شاگرد: در استدلال هم همینطور گفتند. گفتند رؤیت قبل از زوال، ظن به این می‌آورد که دیشب هلال بوده.

استاد: «و نحن نقول بموجبه لان التعويل في الصوم و الافطار على الرويۀ قبل الزوال ليس من حيث افادته الظن».

شاگرد: رؤیت قبل از زوال، ظنی را افاده کند که امروز روز اول است.

شاگرد۲: ضمیر مذکر آورده‌اند.

شاگرد: مصدر جایز الطرفین است.

استاد: بله. ببینید آن چه که شما می‌گویید اولی بود. رؤیت موجب ظن است. و حال اینکه سید الآن نمی‌خواهند بگویند رؤیت قبل از زوال موجب ظن به هلال است. چون داریم آن را می‌بینیم.

شاگرد: از حیث موقعیتش می‌گوید. یعنی اگر غروب بود قطع پیدا می‌کردیم. از حیث رؤیت یقینی است. ولی اینکه باید در وقت غروب باشد ای نه، ظن ایجاد می‌کند. بعد می‌گویند از حیث افاده ظن ما به آن عمل نکردیم، چون روایات گفته‌اند ما به آن عمل کرده‌ایم.

استاد: اگر این جهت منظورتان است، در جواب سوم می‌آید. فرمایش شما و ایشان، ناظر به عبارتی است که قبلاً خواندیم. در صفحه دهم فرمودند: استدلال کننده به روایات نهی برای قول مشهور، به این صورت فرموده‌اند: «و من المعلوم ان الرویۀ قبل الزوال لایوجب العلم». ظاهراً منظور آن باشد. رؤیت قبل از زوال موجب علم نیست. خُب رؤیت که موجب علم است، می‌گویند نه، «بکون الهلال لليلة السابقة». لذا گفتند «اذا ربما رئی الهلال». فرمایش وحید به‌بهانی بود که قبلا هم خواندیم. اگر منظور این است که ناظر به آن است و خوب است.

«لأنّ التعويل في الصوم و الإفطار على الرؤية قبل الزوال ليس من حيث إفادته»؛ افاده رؤیت، «الظنّ»؛ ظن به اینکه در لیله ماضیه هلال موجود بوده.

شاگرد: به هر دو می‌توانید بزنید. یعنی هم می‌توانید به این بزنید که امارِه باشد و هم صرف‌نظر از اینکه روایات باشد، چون بالأخره ظنی ایجاد می‌شود که اول ماه باشد. ولی وقتی روایت می‌آید به‌خاطر ادله حجیتش قطع پیدا می‌کنیم.

استاد: درست است. الآن بعداً بر می‌گردم. ببینید اگر الآن به فرمایش شما بزنیم که می‌گویند رؤیت قبل از زوال، ظن به هلال در دیشب است، این ظن موضوعی است یا حکمی است؟

شاگرد: موضوعی است.

استاد: موضوعی است. اما اگر بگوییم ما که به روایات اعتماد می‌کنیم، نه به‌خاطر این است که این روایات موجب ظن است و متواتر نیست، بلکه به‌خاطر این است که قطعاً می‌دانیم حجت است. این چه ظنی است؟ ظن حکمی است. الآن دو فضا است. ایشان یک دفعه می‌گویند نه به‌خاطر ظن موضوعی، بل به‌خاطر قطع حکمی است. دو باب می‌شود.

شاگرد: طبق این تقریری که عرض کردم هر دو می‌تواند حکمی باشد. وقتی هنوز روایات نیامده ما قبل از زوال هلال را می‌بینیم، امارِیت آن را برای هلال سابق کاری ندارید، اصلاً خودش یک احتمال است که این هلال امارِه دخول شهر است. در اینجا برای ما یک ظنی ایجاد شده، اگر ما بودیم و همین ظن، حرمت عمل به ظن بود.

استاد: ظن به چه؟

شاگرد: ظن به دخول اول شهر.

استاد: از چه ناحیه؟

شاگرد: از هلالی که دیدیم.

استاد: چرا ظن دارید؟ ظن دارید که رؤیت قبل از زوال حجت است یا نه؟ یا ظن دارید دیشب هلال بوده یا نبوده؟ نباید مخلوط کنیم.

شاگرد: حضرت عالی قبلاً فرموده بودید «للیلة المضیه»، دو وجه دارد. یکی اینکه آن را امارِه حساب می‌کنید. الآن می‌گوییم امارِه بودن را کنار بگذارید. نمی‌خواهیم بگوییم این امارِه بر این است که دیشب هلال بوده. فرض کنید ما ادله‌ای ندارید. کلاً اینکه اول شهر چه زمانی است، لزوماً وقت غروب نیست. بلکه در هلال قبل از زوال هم حکم به دخول شهر می‌شود. ولی این حکم ما ظنی است و از کجا آن را می‌آوریم؟ نمی‌خواهم بگویم این امارِه برای دیشب است که هلال بوده، تا شما بفرمایید این موضوعی است. بلکه خود این، امارِه دخول اول شهر است. دخول اول شهر، یکی با هلال وقت غروب به دست می‌آید و دوم با هلال قبل از زوال ایجاد می‌شود.

استاد: این را سید می‌گویند. خود مستدل این را نگفت.

شاگرد: خُب قبل از اینکه این روایت باشد، این ظن است. نمی‌توانیم به این ظن عمل کنیم.

استاد: ظن چیست؟ ظن موضوعی است یا حکمی است؟

شاگرد: دخول شهر حکمی است یا موضوعی است؟

شاگرد۲: موضوعی است.

استاد: نه، ظن به موضوع است که شبهه آن حکمیه است. بسیاری از شبهات حکمیه داریم که مشکوک ما موضوع است. حالا الآن میرسیم. الآن اینها باید جدا شوند. در اصل استدلال خلطی صورت گرفته است. من سومی را بخوانم و برگردیم.

شاگرد: بالأخره این ظن هم در اینجا هست.

استاد: چندتا است. انشاءالله میخواهیم همه اینها را جدا کنیم. یعنی ببینیم آن روایات چه میگویند و اینها کدام است.

«الثالث: أنّ النهي عن التعويل على الظنّ مطلق»؛ یک اطلاقی میگوید به ظن عمل نکن؛ «ولیس بالرای و التظنی». این نهی شد.

«فيجب تقييده»؛ خُب مقابلش مقید داریم و مخصص داریم. روایت رؤیت قبل از زوال میگوید آن نهی تخصیص خورده. **«بما دلّ على اعتبار الرؤية قبل الزوال بخصوصه»؛** پس مطلق و مقید داریم. «**كما خصّوه»؛** همانطور که آن روایات از تعویل علی الظن نهی کرده، تخصیصش زده اند **«بالأخبار الدالّة على اعتبار البيّنة»؛** با اینکه ظن است، اما تخصیص زده‌اند. **«حمل للمطلق على المقيّد، جمعا بين الأخبار»؛** این هم جواب سوم است.

---

[1] رؤیت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۰

عدم تعارض بین روایات نهی ازظن و روایات رویت قبل از زوال

اگر آن مطلبی که عرض کردم درست باشد، این جواب سوم هم [درست نیست.] چون بحث ما بحث مطلق و مقید نیست. در فضای بحثمان یک مطلق و یک مقید نداریم که بخواهیم به وسیله مقیِّد، مطلق را تقیید کنیم.

خُب حالا برگردیم. کسی که فرمود روایات ناهیه میگویند «ایاک و الظن»، گفتند: «من المعلوم ان الرویة قبل الزوال لایوجب العلم بکون الهلال للیلة السابقة». خُب این یک وجه از حرف قائلین خلاف مشهور است. ایشان فقط به روایت حماد و عبید استدلال کردند. عبارت عبید این بود: «اذا رئی الهلال قبل الزوال فذلک الیوم من شوال»، روایت حماد این بود: «اذا رأوا الهلال قبل الزوال فهو للیلة المامضیة». این مستدّل که نهی را گرفته، فقط روایت حماد است که ظن میشود؛ «للیلة المامضیة». ایشان میگوید رؤیت قبل از زوال موجب ظن به لیلة سابقه است. چون موجب ظن است، پس روایات ناهیه میگوید به این عمل نکن.

اول سخن این است: ما که میگوییم رؤیت قبل از زوال موجب دخول شهر است، اصلاً برای امارتش برای دیشب نیست. برای آن نیست. بلکه خودش برای خودش چیزی است. بله، اگر به‌خاطر امارتش باشد، درست است. میگوییم روایت حماد که میگوید «للیلة السابقة»؟میگوییم مقابلش روایت عبید است که دو راوی هم دارد، میگفت «اذا رئی قبل الزوال فهذا الیوم من شوال». خُب در این لسان دیگر مسأله ظن نیست. این اول بود. دوم اینکه «للیلة السابقة» نه یعنی موجب علم یا ظن ما به اینکه هلال برای شب قبل است. این ناظر به عرف متعارفی است که در تقویم ها شب را قبل از روز میگیریم. هلال را در روز دیدیم، لذا میگوییم این برای دیشب است. یعنی در نظم اجتماعی و میقات خودمان میگوییم «للیلة المامضیة». یعنی از دیشب اول ماه را شروع کنید. نه اینکه الآن «للیلة» حالت کاشفیت ظنی دارد از اینکه هلال برای قبل بود. بعد بگوییم خود ائمه فرمودهاند به ظن رجوع نکنید. به عبارت دیگر «للیلة المامضیة» هم دقیقاً دارد یک حکم شرعی را میگوید. یعنی یک شبهه حکمیه را پاسخ میدهد. نه اینکه یک روایت موضوعی باشد. امام علیه‌السلام امارهٔ موضوعی برای دیشب را بیان نمیکنند. دارند حکم را میگویند.

شاگرد: احتمالش صفر است که دارند بیان موضوعیت میکنند؟ شما آن احتمال را مرجوح میدانید؟ یعنی استظهارشان این بوده که دارد امارت را بیان میکند.

استاد: نمیدانم قبلاً روی این نکته تأکید شده ای نه. هر کسی با فضای بیرونی حرکات هلال و ... آشنا باشد میداند؛ مسأله هلال، پیشرفتش، ظهور و بروزش، شب و روزی نیست. لحظه‌ای است. عرف عام هم اگر آشنا باشند و غافل نباشند میدانند. چرا؟ چون وقتی این اجرام بزرگ در حال سیر هستند و میروند، کارشان لحظه‌ای است. لحظه قبل نبود و ده دقیقه بعد و چند لحظه بعد

می‌بینید پیدا شدند. اینکه یک چیز مبهمی برای بیرون نیست. بنابراین وقتی امام می‌فرمایند «اذا رئی الهلال قبل الزوال»، تا می‌گویند برای شب قبل است، ذهن عرف می‌گوید یعنی شب قبل می‌توانستید ببینید؟! و حال اینکه یک ذهن آگاه می‌داند شب قبل تا اینجا لحظه به لحظه اش تغییری می‌کند. دم غروب نمی‌توانستید ببینید ولی نیم ساعت بعدش می‌توانید ببینید. خب چرا امام علیه‌السلام می‌فرمایند «للیلة الماضیة»؟!

شاگرد: بوده ولی نمی‌توانستیم ببینیم.

استاد: صرف بود و نبود؟ یا بودنی که لحاظات در آن تأثیری دارد؟! ده دقیقه قبلش با ده دقیقه بعدش تفاوت می‌کند، چطور می‌گویی دیشب بوده؟! می‌خواهم بگویم وقتی شما به بودن به‌صورت هلیة بسیطة نگاه می‌کنید، می‌گویید دیشب بوده. اما می‌خواهیم یک چیزی را بگوییم دیشب بوده که لحظه به لحظه دارد تغییری می‌کند. چه بسا دیشب نبوده.

شاگرد: مثل روایتی که می‌گفت اگر سمت مشرق هلال را ندیدید، سمت مغرب هلال هست. هلال باشد یا نباشد. یعنی ممکن است عرف این ارتکاز را داشته باشند که هلال باشد ولی ما آن را نبینیم. با توجه به روایات متعدد که به حضرت می‌گویند مردم می‌گویند این ماه دو شب است. حضرت می‌فرمایند اگر مردم می‌گویند باشد. نفرمودند آن شب ابری بوده. هوا صاف بوده و ندیدند. ولی الآن می‌گویند این هلال دو شب است.

استاد: روی فرمایش شما اینکه حضرت می‌گویند دیشب بوده، دارند به علم خبرویت معصومیت خودشان می‌گویند که بوده یا به ظن می‌گویند؟ شما می‌گویید حضرت می‌گویند دیشب بوده، به بقیه چه کار دارید؟! حال که بوده قطعاً بوده؟ یا اینکه ظن داریم بوده؟

شاگرد: مشکل تنها در این روایت نیست. در روایات دیگر هم هست. این همه روایات داشتیم که وقتی آنها را می‌دیدیم، می‌گفتیم گمان است. فقها هم به آن فتوا نداده‌اند. مثلاً بعد از غروب و شفق هلال در آسمان باشد. یا تطوق و ... . از ظاهر روایات اینطور می‌فهمیم که بوده.

استاد: الآن برای ما مهم است. من می‌خواهم ببینم امام دارند اخبار موضوعی می‌کنند یا دارند حکم یک شبهه حکمیه را می‌گویند؟

شاگرد: عرض من این است که استظهار فقها این بوده که دارند موضوعی بیان می‌کنند. به همین دلیل هم هست که به هیچکدام از این روایات فتوا نداده‌اند.

استاد: یعنی امام می‌فرمایند دیشب هلال بوده، من می‌گویم قطعاً هلال بوده ولی فقها می‌گویند نبوده؟! وقتی حضرت می‌گویند هلال بوده، اخبار موضوعی می‌کنند از این باب که حکم ثابت شود؟ یا نه، اخبار موضوعی می‌کنند که موضوعش برعهده خودت، ببین ظن داری یا یقین؟ این نکته اصلی است. شما می‌گویید، می‌گویند بوده، یعنی حال حتماً حضرت می‌خواهند حکم را بار کنند؟ یا نه، می‌گویند من می‌گویم بوده، بعد خودت ببین اگر ظن داری بار نکن، اگر قطع داری بار بکن؟ کدام یک از آنها است؟ ایشان می‌گویند امام می‌گویند بوده، این بودن ایشان در بحث فقهی ما دخالت دارد. چون ما می‌خواهیم فعلاً بین موضوع و طریق به موضوع با شبهه حکمیه -که حکم را بیاوریم یا نیاوریم- تفاوت بگذاریم. اگر در اینجا شما می‌گویید امام می‌فرمایند بوده، ظن ما ظن حکمی می‌شود. یعنی اگر این روایت حجت است، پس قطعاً بوده. اگر هم روایت حجت نیست پس هیچی. ببینید چقدر تفاوت کرد! به خلاف مثل وحید که بگوییم روایت دارد غالب را می‌گوید. نمی‌خواهد به علم امام بگویند که بوده، می‌گویند نوعاً هست. کدام یک است؟ بوده، یعنی بوده؟ یا بوده یعنی نوعاً و غالباً به این صورت است که هست، ادامه آن را خودت می‌دانی؟ اینها را باید تعیین کنیم. چون در بحث ما مهم است. چرا؟ در اولی کلام امام علیه‌السلام موضوعی محض می‌شود، ربطی به شبهه حکمیه ندارد. چون تنها باید خودت به آن برسی. اما در دومی امام دارند

موضوع را مفروض می‌گیرند و حکمش را می‌گویند. یعنی حکم قطعاً این است.

شاگرد: اگر طبق بیان وحید امام علیه‌السلام یک امارهٔ تعبدی را برای احراز موضوع گذاشتند، در اینجا چطور پیش می‌روی‌م؟ مشکلی دارد؟ درست است که قطعی نیست، ولی مثل خبر واحد، آن را برای احراز موضوع گذاشته‌اند. تعبد کرده‌اند.

شاگرد۲: نباید خلاف وجدان باشد.

شاگرد: غالب موارد را بیان می‌کند. تا وقتی قطع به خلافش پیدا نشود حجت است.

استاد: الآن در مانحن فیه که قطع پیدا کرده‌ی‌م، دیگر شامل‌ش نیست. مثل با محاسبه قاطع می‌شوی‌م که در قم نداشته‌ی‌م. این‌که شامل‌ش نیست. دوم، وقتی امام می‌فرمایند من این امارهٔ را حجت قرار می‌دهم خالصهٔ شبههٔ حکمیه را جواب می‌دهند؟ یا دارند بیان موضوع می‌کنند؟

شاگرد: ظاهراً موضوعی است.

استاد: بیان موضوع می‌کنند؟! دارند جعل حجیت می‌کنند برای امارهٔ ظنیه. این برای مقصود من مهم است. من که می‌خواهم این‌ها را جدا کنم برای این است. خالصهٔ در بیان شما حضرت دارند شبههٔ حکمیه را می‌گویند. نمی‌خواهند اخبار ظنی به موضوعی باشد که خودت می‌دانی.

خُب مطلب اصلی را بیان کنم. یک بیان این است که در مانحن فیه روایات ناهیه از عمل به ظن –ایاک و الظن، لیس بالرای و لابالتظنی- داریم. از متیقنات شروع کنیم تا بعد ببینیم کجا مسامحه شده. من عرض می‌کنم زدن همه طرفین بحث به گمانم این متیقن است که این روایتی که می‌فرمایند «ایاک و الظن، لیس بالرای و لابالتظنی» چه ظنی را می‌گویند؟ مبادا دنبال ظن بروی، صم للرؤیه افطر للرؤیه. این چه ظنی است؟ از نظر دقت بحث کلاس فقه و اصول چه ظنی است؟

شاگرد: ظن در حکم است. ادلهٔ حرمت عمل به ظن است.

استاد: نه، این روایات را می‌گویی‌م. ادلهٔ حرمت عمل به ظن را کنار بگذاری‌د.

شاگرد: ظن به موضوع چون نتیجتاً حکم شما ظنی می‌شود.

استاد: آنکه مسبب از آن است. الان که می‌گویند به‌دنبال ظن نرو، کدام ظن است که نباید به دنبالش بروی؟ ظن به یک حکم است؟! ظن به موضوع است. می‌خواهم عرض کنم این بین تمام باحثین متیقن است. اصلاً لسان روایت به این صورت است. حضرت فرمودند «اذا رأیتم الهلال فصوموا و اذا رایتموه فافطروا ولیس بالرای و لابالتظنی». این تظنی یعنی ظن به حکم دارید؟! ظن به موضوع است. روشن است. نقطهٔ انطلاقمان را از قطعیات شروع کنیم. پس روایات در مانحن فیه ناظر به نهی از دنبال‌هروی ظن به موضوع است که هلال است. این قطعی است. اگر به این صورت است، هر جور بحثی که از این ظن موضوعی فاصله بگیرد، انحراف بحث است. یعنی دارد از مفاد روایات ناهیه ظن سوء استفاده می‌کند. این اساس عرض من است. این روشن است و همه از روایات می‌فهمند. این روایات می‌گویند «ایاک و الظن»؛ ظن به اهلال هلال.

خُب اولین جواب سید چه بود؟ فرمودند «احتمال ان یکون المراد من الشک و الظن المنهی عنهما هو ظن رویهٔ الهلال». قطعاً مفاد روایت این نیست. چرا نیست؟ حضرت که نمی‌خواهند بگویند گمان دارم دیده‌ایم. وقتی گمان داری دیدی، این گمانت منهی است! این‌که مفاد روایت نبود.

شاگرد: ذیل همان روایت هست که رؤیت این نیست که در میان ده نفر یکی بگوید دیدم. لذا اینجا جای ظن است. یک نفر میگوید دیدیم و نه نفر میگویند ندیدم. در اینجا ظن نوعی میشود.

استاد: حضرت که رؤیت ها را نفی نمیکنند. میگوید الرویة، یعنی هزار نفر بتوانند ببینند. پس منظور این نیست که این ظن به رؤیت الآن هست. نمیگوید او ندیده، میگوید من رویتی را میگویم که اهلال هلال را بیاورد.

شاگرد: یعنی هلال باید قطعی دیده شود.

استاد: قطعی برای چه؟ یعنی خود رؤیت قطعی باشد؟! پس حالا یک نفر را بیاوری و با دستگاههای امروزی ببیند، هزار نفر نبینند. منظور این نیست. اساس حرف این است: حضرت که میفرمایند «لیس بالرای و لابالظنی»، ظن در اینجا ظن موضوعی است. موضوع ما هم اهلال هلال است. نه اینکه رؤیت مظنون باشد. شما کاری نکن که اهلال هلال که سبب دخول شهر است، به آن اهلال هلال قطع ندانسته باشی. پس «صوموا لرویته، افطروا لرویته و لیس اهلال الهلال بالظنی»، نه اینکه رؤیت ظنی باشد. آن اهلال هلالی که موضوع است و سبب دخول شهر است، به رأی و ظنی نباشد. اصل این مقصود روشن است. لذا من که «الرویة» میگویم به یک نفر و دو نفر نیست، مقصودم این است که آن باید ثابت شود. یکی بگوید دیدم باز اهلال مشکوک است. رویتی که یک نفر بگوید دیدم و دیگری بگوید ندیدم؛ در روایت بود که ده نفر ایستادهاند یک نفر میگوید دیدم و نه نفر میگویند ندیدیم، یعنی رویتش مشکوک است یا هلال مرئی مشکوک است؟ پس مظنون ما هلال است، نه رؤیت. اینها در پیشرفت استدلال خیلی تفاوت میکنند. ظن ما در روایات ناحیه ظن موضوعی است، مظنون ما هم اهلال هلال است. نه اینکه رویتش مظنون یا مقطوع باشد. بنابراین جواب اول سید ربطی به روایات ندارد.

شاگرد۲: طبق مبنای حضرت عالی ربطی پیدا نمیکند، ولی اگر ذو الطریق را بُعد خاص بگیریم، فقط بُعد خاص منظور است که با رؤیت عادی باشد، در اینجا ممکن است حرف سید بیاید. شما ظن با چشم عادی نداشته باش، بلکه باید قطع داشته باشی دیدهای. اگر یک نفر با چشم عادی دیده باشد فایدهای ندارد. باید قطع پیدا کنی.

استاد: یعنی این روایات ناظر به این نیست که هلال سبب دخول شهر است؟!

شاگرد۲: طبق فرمایش شما یقین همین است. یعنی ذو الطریق ما هلال است. ولی کسی که بُعد خاص را در نظر میگیرد... .

استاد: بحث را سر تلسکوپ نبری.

شاگرد۲: عدهای رؤیت را با چشم عادی میگویند. لذا ذو الطریق را همان بُعد خاص میگویند. کسی که به این صورت میبیند ممکن است احتمال سید جاری شود. یعنی بگوید ظن به رؤیت با چشم عادی نداشته باش، مطمئن باش که با چشم عادی دیده شده باشد.

استاد: وقتی در دنباله روایت حضرت میفرمایند یک نفر میگوید دیدم ولی نه نفر میگویند ندیدیم، یعنی حضرت میگویند هلال به بُعد خاص نرسیده؟!

شاگرد۲: بله، چون نمیدانید واقعاً با چشم عادی محرز شده که آن بُعد خاص حاصل شده یا نه.

استاد: یعنی الآن خود رؤیت مظنون میشود؟! یا اهلال هلال مظنون میشود؟!

شاگرد۲: طبق این نظر اهلال هلال ذو الطریق نیست. بلکه بُعد خاص ذو الطریق است.

استاد: شما اهلال هلال را هم بُعد خاص می‌گیری‌د. فرقی نکرد. چرا؟ چون نمی‌گویی‌د رؤیت آن بُعد. می‌گویی‌د آن بُعد. لذا باز ظن موضوعی است. یعنی ما یک موضوع بُعد داریم که امام می‌فرمایند باید آن بُعد قطعی شود. ظن، موضوعی است. مظنون ما هم یک امر بیرونی است. نه این‌که نفس رؤیت مظنون باشد.

شاگرد۲: موضوعی است ولی با احتمال ایشان درست می‌شود. چون چیزی است که احرازش تنها با چشم عادی است. شما آن بُعد خاص را چطور می‌توانی‌د احراز کنی‌د؟! تنها راهش همین دیدن با چشم عادی است.

شاگرد: فرمایش شما این است که طبق همه مبانی رؤیت باید باشد اما ظن ظنی نه. رأی و ظنی را مقابل رؤیت قرار داده‌اند. هر مبنایی را می‌خواهید بگویی‌د.

استاد: این پُلی که شما از رؤیت به بُعد می‌زنی‌د، رؤیت را مظنون نمی‌کند. شما می‌گویی‌د ده نفر ایستاده‌اند، آن نهمی که دید، چون به آن بُعد نرسیده پس رؤیت او را قطعی می‌گیری‌د و رؤیت او مظنون نیست. نه نفر هم نمی‌بینند.

شاگرد: برای او که قطعی است. اما برای من که می‌گویند یک نفر دیده و نه نفر ندیده ظنی است.

استاد: خُب آلآن مظنون ما رؤیت ما است، یا مظنون ما آن بُعد است؟

شاگرد: بُعد است.

استاد: تمام شد.

شاگرد: شما فرمودی این احتمال سی صفر است، چرا؟ چون دیگر این باید در ظن موضوعی باشد. اما طبق این بیان صفر نیست.

استاد: نه، ایشان می‌گویند ظنّ دیدی. «احتمال ان یکون ... وه ظن رویة الهلال»؛ رؤیت مظنون می‌شود. در فرمایش شما کجا رؤیت مظنون شده؟!

شاگرد: ظن رویتی که طریق به آن بُعد خاص است.

استاد: ما که به رؤیت ظن نداریم.

شاگرد: طبق این نظر که من خودم ندیدم.

استاد: مظنون در بیان شما چیست؟

شاگرد: در نظر من هم بُعد خاص است و هم رؤیت با چشم عادی است. چون با هم مساوی است. آلآن برای من احراز نشده که رؤیت عادی صورت گرفته.

استاد: رؤیت عادی در اینجا موضوعیت دارد و حال این بُعد هم موضوعیت دارد؟!

شاگرد۲: بُعد خاصی که وسیله احرازش رؤیت عادی است. تنها راهش رؤیت با چشم عادی است. حال برای من که در اینجا نشستم همانطور که آن رؤیت با چشم عادی محرز نشده، آن بُعد خاص هم محرز نشده. و الا راه دیگری نداریم. محرز نشدن آن بُعد خاص به چیست؟!

استاد: به عبارت دیگر الآن مظنون ما دخول شهر است. چرا؟ چون بقیه اینها همه طریق بهسوی آن هستند. اینجا نمیگوییم مظنون ما رؤیت است، مظنون ما رؤیت با چشم عادی نیست. بلکه مظنون ما موضوع است. یعنی لیس دخول الشهر، لیس اهلال الهلال، لیس هذا البُعد بالرای و الظن.

شاگرد: طبق این مبانء طولی میشود. یعنی مظنون من دخول شهر است، چرا؟ چون مظنون من آن بُعد خاص است. آن بُعد خاص چرا؟ چون رؤیت با چشم عادی مظنون است.

استاد: حال قطع نظر از روایات «لیست الرویة ان یقوم...» است. چون در آن روایات حضرت اصالًدر صدد این نبودند که چشم او تیز است. و الا در ذهن قاصر من است که اگر محضر امام فرض بگیریم آن دهمی که میگوید میبینم صادق است و واقعًهم فی علم الله دارد میبیند، من تردیدی ندارم که امام میگویند کافی است. چرا؟ چون مقصود امام این نیست که آن بُعد و رؤیت عادیه را بگویند. اصالًدر این روایت نمیخواهد به رؤیت عادیه موضوعیت بدهد. میخواهند رویتی که محل اختلاف نباشد را بگویند؛ این «لیست الرویة» یعنی رویتی که برای جمیع مردم میقات درست کند ای رویتی که چشم معمول مردم باشد. اگر شما با چشم غیر معمول دیدی فایدهای ندارد. لذا بین این روایت با روایتی که میگفت اگر خودت دیدی کافی است، تعارضی نبود. ولی اینطور که شما میگوییدی تعارض میشود. ظاهرًروایت علی بن جعفر بود. محضر امام گفت اگر خودش دید و برایش مسلم شد، کافی است. روی استظهاری که نوع مردم نمیبینند.

پاسخ مختار بهدلیل سوم مانعین

من اصل حرفم را عرض کردم. روی آن تأمل کنید. روی عرض من اشکال دوم و سوم سید هم سراغ جواب هایی است که ظن را از مقصود اصلی این روایات به جای دیگری میبرد. ظن در حکم، در شبهات حکمیه. جواب اصلی این مستدّل به گمانم همین است: اگر میگویید این موجب ظن است بهمعنای هلال شب قبل، این مصادره به مطلوب است. چون شما در آخر میگویید باید هلال قبل باشد و این هم ... . کسی که قائل به حجیت رؤیت قبل از زوال است میگوید من چه کار دارم دیشب بوده ای نبوده، میگوید الآن که قبل از زوال دیدی کافی است ولو قاطع هستید که دیشب نبوده. مصادره به مطلوب است که بخواهید این روایات را با نافی از ظن نفی کنید و بگویید ظن دارید که دیشب هلال دارید. ما که این را نمیگوییم. شما روی حرف خودتان روایات نافی را معنا میکنید. و اگر میخواهید روی مبنای کسی که قائل به اجزاء رؤیت قبل از زوال است بگویید و مصادره به مطلوب نکنید، اینجا روایات نافی، از ظن موضوعی نهی میکند. روایت رؤیت قبل از زوال ناظر به قطع موضوعی و بیان حکمش است. بینهما بون بعید. نه اطلاق و تقیدی است و نه ... . این اصل حرف من است. دو فضا است. یک روایت دارد حکم قطع موضوعی را میگوید، یک روایت دارد از ظن موضوعی نهی میکند. روایتی که از ظن موضوعی نهی میکند، با روایتی که دارد حکم قطع موضوعی را بیان میکند دو تا هستند. آن میگوید اگر قطعاً دیدی، هذا الیوم من شوال. تمام. کجایش ظن است؟! بیان حکم است. لذا شبهه حکمیه است. حکم قطع موضوع است. روایت «لیس بالرای و لابالتظنی» نهی از یک ظن موضوعی است که سر سوزنی ربطی به شبهه حکمیه و حکم ندارد. اگر این حرف درست باشد که اینها دو مبناء است، هم در استدلال خلط صورت گرفته؛ نافی از ظن موضوعی را برای قطع موضوعی به کار برده، و هم جواب های سید [خلط شده] و اصل کاری آشکار نشده.

والحمد لله رب العالمین